

## پاداش مادر



عجب رنگین بود این زندگانی  
که یک رنگش بدیگر بر نخواند  
اگر آید نباشد مثل دیروز  
زروز، وروزگاران زمانه  
بیند نقش بر اذهان و افکار  
هزاران قصه های ورنگین  
چنان گویند که بوده دو، برادر  
یکی خود خواه بی پروا وچالاک

برنگ باغ و بوستان خزانی  
چو روری بگذرد دیگر نیاید  
شبی بگذشته و آید دیگر روز  
بمانده کرده ها از ما نشانه  
تمام خوب و بد، پندار و گفتار  
بیاد ماست از دوران پیشین  
برادر کی بود با هم برابر  
دیگر یک آدم مغرور و بی باک

پدر رفته ازین دنیا به حرمت  
بود مادر زبون و زار و نالان  
ز فرزندان دل افسرده دارد  
بود همراز او یکدانه طوطی  
شدند ناسازدمی هردو برادر  
سر انجام هرچه بود تقسیم کردند  
سخن آمد سر طوطی و مادر  
بگفتا مادرم پیروذهبیر است  
نسازد بر محیط خانه من  
ندارد خانم من طاقت کار  
بجا مانده ز خود اموال و ثروت  
زمرک همسرش دایم به گریان  
وجود خسته و افسرده دارد  
که راز دل کند با او خصوصی  
خیال مال و میراث بوده در سر  
زمین و باغ و ثروت نیم کردند  
کدامش از تو و از من برادر  
و طفلانم همه خورد و صغیر است  
به هم پاشد نظام لانه من  
که تا خدمت این شخصی بیمار

بمن طوطی بدهه که شوخ و شنگ است

سخن دان و سخن گوی و قشنگ است